

فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی

س ۶ - ش ۱۸ - بهار ۱۹

فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی

دکتر ناصر نیکوبخت - هیبت‌الله اکبری گندمانی و علیرضا محمدی کله‌سر

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس - دانشجویان دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه تربیت مدرس و گیلان

چکیده

در اساطیر ایران، فلز قداست و اهمیت بسیاری دارد. پیشینیان، این گوهر را با آسمان پیوند داده و برای آن اصلی آسمانی قائل شده‌اند؛ چنانکه گاه دیواره آسمان را نیز از جنس فلز پنداشته‌اند. فلز به دلیل برخورداری از این پیشینه، عنصری اهریمن‌ستیز است. در نمونه‌هایی از اساطیر و داستان‌واره‌های ایرانی، فلز همچون وسیله‌ای برای به بندکشیدن و یا کشتن نیروهای اهریمنی و پلستی به کار رفته است. از این‌رو، فلز همواره با جاودانگی و بی‌مرگی نیز پیوند داشته است؛ چنانکه در حوادث پایان جهان، این عنصر، آفرینش اورمزد را از اهریمن و جلوه‌های او پاک می‌کند و با نابود کردن اهریمن و مرگ، با جاودانگی پیوند می‌یابد. در این مقاله، پس از بررسی قداست و تأثیر و کارکرد فلز از جنبه‌ها و لایه‌های گوناگون، سعی شده است پیوندهای معنایی و اسطوره‌ای این گوهر، تا حد امکان آشکار شود.

کلیدواژه‌ها: قداست فلز، فلز و جاودانگی، اساطیر ملی، اساطیر دینی، جاودانگی آسمان.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۳/۲۳

Email: Akbari593@yahoo.com

مقدمه

جنبه‌های اسرارآمیزی که روبه‌رو شدن با فلز برای انسان به همراه داشته، آن را در مرکز هاله‌ای اسطوره‌ای و معنایی قرار داده است. چنانکه فلز، گاه در جایگاه یک تابو و گاهی نیز همچون شیئی شگون‌مند و توت‌گونه تصور شده است. در میان ملل گوناگون، نشانه‌هایی از این دوگانگی دیده می‌شود که دلیلی بر تقدس رازناک فلز است.

«فریزر» در کتاب *شاخه زرین*، مطالبی درباره باورهای منفی نسبت به فلز در فرهنگ‌های گوناگون آورده است. به گفته او، در یونان وارد کردن فلز به داخل معابد ممنوع بوده است. همچنین کاهنان رم و سابین برای کوتاه کردن موی خود از قیچی آهنی استفاده نمی‌کرده‌اند (ر.ک. به: فریزر ۱۳۸۲: ۲۵۶-۲۵۸). حالت «تابو» گونه فلز، در بعضی از فرهنگ‌ها، در بناها و معابد نیز جلوه‌گر شده است؛ چنان‌که یهودیان، معبد اورشلیم و محراب‌ها را بدون استفاده از ابزار آهنی می‌ساختند. همچنین پل مقدس چوبی^۱ در رم، بدون استفاده از فلز ساخته شده بود و در تعمیر آن نیز همین قاعده باید رعایت می‌شد. (همان)

قرار گرفتن فلز در وضعیت «تابو»، در داستان عروج حضرت عیسی (ع) نیز نمایان است. در این داستان، حضرت عیسی را به سبب وجود سوزنی در پلاس کهنه‌اش، از ادامه عروج بازداشتند:

خدای تعالی او را به آسمان چهارم [برد] چون آن‌جا رسید، امر آمد فریشتگان را بنگرید تا با وی از دنیا هیچ چیز هست، اگر نیست وی را به آسمان هفتم آرید. نگاه کردند با وی سوزنی یافتند در گریبان پلاس... با وی ندا آمد که عیسی را همان‌جا بدارید. (رازی ۱۴۰۴ ه. ق: ۵۷۲-۵۷۴)

از دیگر سو، یکی از جنبه‌های قداست فلز، باور به شگون‌مند بودن آن در

1. Pons sublicious

س ۶-ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۷۹
فرهنگ عامه است. یکی از اشیائی که رمز شگون‌مندی فلز دانسته شده است،
«نعل اسب» است. برخی بر این باورند که اگر کسی در سر راه خود نعل اسبی
پیدا کند، خوشبخت می‌شود و اگر آن را بر سردر خانه خود نصب کند،
خوشبختی‌اش بیشتر خواهد شد.

صیادان اسکاتلندی نیز بستن نعل اسب به دیرک کشتی یا قایق، موجب در
امان ماندن از شر طوفان می‌دانند (وارنیگ ۱۳۷۱: ۴۳۶). نمونه چنین باورهایی، در
میان مردم انگلستان نیز دیده می‌شود. (همان)

در ایران، دعانویسان به منظور رساندن عاشق به معشوق، اسم وی را روی نعل
نوشته، نعل را زیر آتش پنهان، و سپس با خواندن اورادی، معشوق را نسبت به
عاشق بی‌قرار می‌کردند. از این‌رو، «نعل در آتش داشتن» در زبان فارسی، کنایه از
مضطرب شدن و بی‌قراری است. (برهان قاطع: ذیل نعل)

این گوناگونی باورها را می‌توان در پیوند با قداست و رازآمیزی فلز دانست؛
از این‌رو، در این مقاله با بررسی برخی از مهم‌ترین متون ادبی، اساطیری و دینی
در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها خواهیم بود:

۱. پیشینیان برای فلز چه ویژگی‌ها و کارکردهایی تصور می‌کرده‌اند؟

۲. منشأ تقدس فلز را در کدام دسته از باورهای انسان می‌توان یافت؟

در نوشتار پیش‌رو، پس از بررسی روایات گوناگون مربوط به آفرینش و
قداست فلز، با ارائه شواهد معتبر به بررسی ویژگی‌هایی همچون اهریمن‌ستیزی،
قدرت‌بخشی و جاودانگی فلز پرداخته خواهد شد.

آفرینش فلز

در اندیشه ایرانیان، فلز بیشتر منشأ خیر و برکت و شگون پنداشته شده است، تا
منشأ شر و پلیدی و پلشتی و اهریمنی. بر پایه همین باورها، ایرانیان، اصل و

۱۸۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — ناصر نیکویخت - هیبت‌الله اکبری گندمانی و...
سرچشمه آفریده‌هایی چون آسمان، انسان و زمین را نیز به نوعی، با فلز پیوند داده‌اند. بر اساس این تعالیم، پیش از تازش اهریمن بر آفرینش «اورمزد»، آسمان چون سپر یا دیوار فلزی آفریده شده بود، تا اهریمن نتواند به محدوده اورمزد نزدیک شود (بهار ۱۳۸۱: ۱۸۹). آسمان در این اندیشه‌ها، «دژگونه» یا بارویی است که از آنچه درون خود دارد، در برابر مرگ و نابودی حفاظت می‌کند (فرنبنگ دادگی ۴۰: ۱۳۷۸)

پیوند فلز و آسمان را در آفرینش نخستین انسان و شهریار نیز می‌توان دید. کیومرث، نخستین انسان در باورهای ایرانی، از جنس فلز (همان: ۶۰) و از گوهر آسمانی (همان: ۴۱) ساخته شده بود و پس از مرگش، هفت گونه فلز از تن او در زمین پدید آمد. (همان: ۶۶)

در اعتقادات باستانی، «امشاسپندان»، به عنوان اولین آفریده‌های «اورمزد» و وظیفه مبارزه با اهریمن را بر عهده دارند. یکی از این امشاسپندان، شهریور است که در آفرینش مادی با فلز پیوند دارد و از آن به عنوان ابزاری برای مبارزه با اهریمن استفاده می‌کند. تقدس فلز، همراه با پیوند آن با آسمان و شهریور، باعث شده است تا اهریمنان نتوانند آن را نابود کنند یا به آن آسیبی برسانند. (همان: ۴۹)
در متون مقدس پیش از اسلام، بارها شهریور در کنار فلز تقدیس شده است که نشان از پیوندهای رازآمیز شهریور و فلز دارد. در «ویسپرد» آمده است: «و هوخشتر را می‌ستاییم، شهریور را می‌ستاییم، فلز را می‌ستاییم و...» (پور داود ۱۳۸۱: ۶۷)

از وظایف مهم شهریور، که در کتاب *وندیداد* به آن اشاره شده است، درمان‌گری و ایستادگی در برابر بیماری و پوسیدگی و فساد و ناپاکی اهریمن است:

س ۶- ش ۱۸ - بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۸۱
از خشتروئیریه [= شهریور] برای ایستادگی در برابر بیماری، برای ایستادگی در برابر مرگ،
برای ایستادگی در برابر واژو [سوخنگی]، برای ایستادگی در برابر تب، برای ایستادگی در
برابر اژیواکه [= مار گزیدگی]، برای ایستادگی در برابر چشم زخم؛ [و] پوسیدگی و فساد،
[و] ناپاکی و پلیدی، که انگره‌مینو بیافرید آنها را برای تن مردمان. (رضی ۱۳۷۶: ۱۸۰)
می‌توان این وظایف شهریور را به فلز نیز تعمیم داد؛ چنانکه این ارتباط در
کتاب *وندیداد* آشکارا نمایانده شده است. (همان: ۸۹۰)، همچنین در بندهش به
زرتشت درباره نیکو داشتن فلزها و از دست ندادن «زین و سلاح» اندرز داده
شده است. (بهار ۱۳۸۱: ۲۵۶)

ویژگی آسمانی و قدسی فلز نه تنها در متون پیش از اسلام، که در متون
اسلامی نیز نمود دارد. مفسران قرآن در تفسیر آیه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ
أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ
إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»: (همانا فرستادیم پیامبرانمان را با دلایل روشن و با آنان کتاب
و ترازو فرستادیم تا مردم را به دادگری رهنمون گردند و آهن را نازل کردیم که
در آن سختی شدید و منفعت‌هایی برای مردم است تا خداوند ببیند تا چه کسانی
او و فرستادگانش را در راه غیب یاری می‌کنند و خداوند توانا و رسوخ‌ناپذیر
است) (حدید ۵۵: ۲۵)، به تقدس فلز و ویژگی‌های آسمانی فلز اشاره کرده‌اند.
در این آیه، دو ویژگی «بأس شدید» و «منافع للناس»، برای فلز آورده شده است.
«میبدی»، در تفسیر *کشف‌الاسرار*، ذیل این آیه آورده است:

و انزلنا الحديد، جمهورالمفسرين على ان آدم (ع) نزل الى الارض و معه العلاء و المطرقة و
الكلبتان والابره و عن ابن عباس قال: «ثلاثة اشياء نزلت مع آدم (ع): الحجر الاسود و كان اشد
بياضا من الثلج و عصى موسى و كانت من آس الجنة طولها عشرة اذرع و الحديد» و بیشتر
مفسران برآنند که آدم به زمین فرستاده شد، درحالی که با او سنان و چکش و انبردست و
سوزن همراه بود. ابن عباس گوید که آدم(ع) به زمین فرستاده شد در حالی که با او سه چیز

۱۸۲ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — ناصر نیکویخت - هیبت‌الله اکبری گندمانی و...
 بود: حجرالاسود در حالی که از برف سفیدتر بود؛ عصای موسی و آن از چوب درخت
 مورد بهشتی و طولش ده ذراع بود، و آهن. (ابوالفضل میبدی ۱۳۸۲، ج ۹: ۵۰۰)

در این روایت، ذکر عصای معجزه‌گر «موسی» و سنگ مقدس «حجرالاسود»،
 در کنار فلز شایسته درنگ است. زمخشری نیز در تفسیر کشاف، آورده است که
 «آهن همراه با آدم (ع) از بهشت فرو فرستاده شده است» (زمخشری ۱۴۱۶ق، ج ۴:
 ۴۸۰). وی همچنین، بنا بر حدیثی، آهن را برکتی آسمانی معرفی کرده است: «و
 عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ أَرْبَعَ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى
 الْأَرْضِ: أَنْزَلَ الْحَدِيدَ وَالنَّارَ وَالْمَاءَ وَالْمِلْحَ» (از پیامبر نقل شده که همانا خداوند
 چهار برکت از آسمان به زمین نازل کرد: آهن، آتش، آب، نمک) (همان). از
 احادیثی که ابن کثیر در تفسیر آیه یادشده نقل می‌کند نیز چنین برمی‌آید که پیامبر
 شمشیر به دست مبعوث شده است و رزق او در زیر شمشیر است. همچنین
 اشاره شده است که استواری زندگی انسان‌ها به آهن بستگی دارد و در بسیاری از
 جنبه‌های معیشتی از آن استفاده شده است: «قال رسول الله (ص): بُعِثْتُ بِالسَّيْفِ
 بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجَعَلَ رِزْقِي تَحْتَ رُمْحِي...
 وَ لِهَذَا قَالَ تَعَالَى (فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ) يَعْنِي السَّلَاحُ كَالسَّيْفِ وَالْحِرَابِ وَالسِّنَانِ وَ
 النَّصَالِ وَالدُّرُوعِ وَنَحْوَهَا (وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ) أَيْ فِي مَعَاشِيهِمْ كَالسِّكَّةِ وَالْفَأْسِ
 وَالْقُدُومِ... وَالطَّبْخُ وَالخَبْزُ وَ مَا لَا قَوَامَ لِلنَّاسِ بِدُونِهِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ» (پیامبر فرمود:
 من در این دنیا شمشیر به دست خلق شدم تا خدایی که شریکی ندارد، پرستیده
 شود و رزق و روزی من در سایه شمشیرم قرار داده شده است... بنابراین آنچه
 خداوند می‌فرماید «فیه باس شدید» منظور سلاح است، شامل انواع شمشیر، آلات
 جنگ، نیزه‌ها، پیکان‌ها، سپرها و امثال آنها. و مقصود از «منافع للناس» یعنی آنچه
 به ایشان منفعتی می‌رساند، مانند: گاواهن، تیشه، تبر و ... پختنی و نان و آنچه

س ۶- ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۸۳
زندگی انسان بدون آن میسر نیست.) (ابن کثیر ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م، ج ۴: ۳۳۷). در کتاب
مقتنیات الدرر افزون بر ذکر احادیثی که به نزول آهن از بهشت و آسمان اشاره
دارد، چند ویژگی آهن شمرده شده است:

«وَقِيلَ أَصْلُ الْحَدِيدِ مَاءٌ وَهُوَ مُنْزَلٌ مِنَ السَّمَاءِ [فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ] وَهُوَ الْقِتَالُ وَالِدِفَاعُ وَذُو قُوَّةٍ
مَشِيدَةٌ مِنْ أَدَى الْمُؤَذَى بِالذَّفْعِ بِهِ» و گفته شده که اصل آهن از آب است و آن از آسمان
نازل شده است. مقصود از «فیه باس شدید» جنگ و دفاع و صاحب توانایی زیاد برای دفع
هر زیان رساننده‌ای است. (حائری تهرانی ۱۳۳۹، ج ۱۱: ۵۹-۶۰)

از منابع یاد شده چنین برمی‌آید که در متون دینی و اساطیری اصلی آسمانی
برای فلز پنداشته شده است؛ چنانکه قداست آن را نیز می‌توان با ریشه غیبی آن
مرتبط دانست.

اهریمن ستیزی

پیوند فلز با آسمان، به ناگزیر آن را در برابر نیروهای اهریمنی قرار داده است،
از این رو اهریمن ستیزی یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های فلز در باور پیشینیان
به‌شمار می‌رفته است.

یکی از کارکردهای فلز در اساطیر ایرانی، به بند کشیدن نیروهای اهریمنی
است. به نظر می‌رسد به زنجیر کشیدن اهریمن در اندیشه ایرانیان جنبه‌ای نمادین
داشته است. در «تیریششت»، بند ۵۳ و ۵۴، آمده است که «تیشتر»، «پری
خشکسالی» را با زنجیر به بند می‌کشد:

آری تیشتر رایومند فرهمند، آن پری را به بند درکشد. با زنجیر دولا به بند و با زنجیر سه‌لا
به بند و با زنجیر از هم نگسیختنی و با زنجیر چند لا به بند... (پور داود ۱۳۷۷: ۳۶۷)

یکی دیگر از نمودهای این باور را در اسطوره به زنجیر کشیده شدن «ضحاک»
می‌توان دید. بنا بر روایت شاهنامه، فریدون پس از غلبه بر ضحاک، با الهام
سروش از کشتن وی رو برگرداند و وی را در دماوند کوه به زنجیر کشید:

بیاورد ضحاک را چون نوند به کوه دماوند کردش به بند

به کوه‌اندرون تنگ جایش گزید نگره کرد غاری بشش ناپدید
بی‌آورد مسمارهای گران به‌جایی که مغزش نبود اندر آن
فرو بست دستش در آن کوه باز بدان تا بماند به سختی دراز
(فردوسی ۱/۱۳۷۶: ۴۵۷-۴۶۰)

بنا بر روایت مختصرالبلدان، گرداگرد کوه دماوند، آهنگرانی هستند که پیوسته با پتک بر سندان‌های خویش می‌کوبند:

این آهنگران طلسم‌کننده بیوراسب هستند تا او بند خود نگشاید. او همواره بند و زنجیرهای خود بلیسد و آنها را نازک کند. چون این پتک‌ها کوفته شود، زنجیرها به حال نخستین خود باز گردند. (ابن‌فقیه ۱۳۴۹: ۱۱۵-۱۱۷)

نویسندهٔ *مجم‌التواریخ* نیز از آهنگرانی یاد می‌کند که به عنوان طلسم‌بند «ضحاک»، در دماوند زندگی می‌کنند. در این روایت نیز از «درهای آهنین» و «مسمارهای عظیم» و «قفل‌های گران» یاد می‌شود که ضحاک با آنها به بند کشیده شده است:

جایگاهی پیدا گشت بر سان دکانی از سنگ خارا تراشیده و اندر آن صورت مردی آهنگر ساخته نشسته، و کدینی بزرگ اندر دست به بالا داشته و ساعت به جایگاه برهمی زد، و به روز و به شب. پس آن پیر گفتا این طلسم است که فریدون ساخته است بر بیورسپ تا چون خواهد که بندها بگشاید، زخم این کدین آن را باطل کند... و بر آنجا رفتیم با چند جوان دلاور مقدار صد گز و دیگر جای که بنمود، بکندیم، درها پیدا گشت آهنین و مسمارهای عظیم بر زبر آن و هفت در و قفل‌های گران بر آن زده و بر عضوهای در نوشته که ایدر جانوری هست بحری بی‌غایت و نهایت‌نگر تا آن نگشاید که اقلیم‌ها را آفت رسد. (مجم‌التواریخ و القصص ۱۳۱۸: ۴۶۴-۴۶۶).

بنا بر روایت «بلعمی»، «هوشنگ پیشدادی» نیز دیوان را با ابزارهای فلزی به بند می‌کشد:

از آهن بندها کرد و خُم‌های آهنین و دیوان را اندر آن خُم‌ها کرد با بند، سر آن استوار کرد و زندان از آن وقت باز پدید آمد. (بلعمی ۱۳۴۱: ۱۲۶)

در اندیشه‌های سایر ملل نیز، نمونهٔ چنین باورهایی دیده می‌شود؛ چنانکه در

س ۶-ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۸۵
اندیشه‌های یونانی، کرونوس^۱، یعنی زمان، به غل و زنجیر کشیده شده است.
(کوپر ۱۳۷۹: ۲۶۶)

در برخی از اساطیر و داستان‌واره‌های ایرانی، فلز از سوی قهرمانان برای
از میان برداشتن یا مبارزه با پلیدی و نیروهای اهریمنی نیز به کار رفته است. در
خوان چهارم از داستان «هفت خوان اسفندیار»، «گرگسار» به اسفندیار هشدار
می‌دهد که فردا با زنی روبه‌رو خواهد شد که شاهان او را غول می‌خوانند و اگر
بنخواهد می‌تواند بیابان را دریا کند. اسفندیار اندرزهای گرگسار را نمی‌پذیرد و
به راه خود ادامه می‌دهد.

فردای آن روز، زن جادوگر، اسفندیار را در بیشه‌زاری می‌بیند و بر آن می‌شود
تا او را به دام اندازد؛ از این رو، خود را در هیأت زیبارویی درمی‌آورد و به نزد
اسفندیار می‌رود. ولی در پایان، زن جادوگر اهریمن‌خو، با نیروی بازوبند پولادین
اسفندیار، تبدیل به گنده‌پیری تباه می‌شود:

به زنجیر شده گنده‌پیری تباه سر و موی چون برف و رنگی سیاه
(فردوسی ۱۳۷۶/۶/۲۲۵)

گفتنی است که اسفندیار، زنجیری پولادین به بازو داشت که او را از نیروهای
اهریمنی و جادوها و پلیدی‌ها آگاه می‌ساخت. این زنجیر - که اصلی بهشتی
داشت - را زرتشت به بازوی او بسته بود. ویژگی بازوبند اسفندیار آن بود که هر
نوع گزند را از اسفندیار دور می‌داشت:

بدان آهن از جان اسفندیار نبردی گمانی به بد روزگار
(همان ۲۱۹/۶)

بنابر روایت شاهنامه، اسفندیار به یاری این بازو بند، هوشیار شد و از خطر
رهید:

یکی نغز پولاد زنجیر داشت نهان کرده از جادو آژیر داشت

به بازوش در بسته بر زردهشت به گشتاسب آورده بود از بهشت
(فردوسی ۲۱۷/۶/۱۳۷۶ - ۲۱۸)

در داستان دیگری، «هفتواد» با نیروی اهریمنی کرمی، به قدرت می‌رسد و در زمانی کوتاه با فراهم آوردن سپاهی، شهر را در تصرف خود در می‌آورد. «اردشیر»، با آگاه شدن از این ماجرا، سپاهی برای سرکوبی «هفتواد» می‌فرستد؛ ولی در دو جنگ جداگانه شکست می‌خورد. «اردشیر» در راه بازگشت از جنگ، آگاه می‌شود که شکست وی به سبب وجود کرمی اهریمنی و شکست‌ناپذیر است. در پایان، اردشیر به حيله‌ای دست می‌یازد و به بهانه پیشکش کردن هدایا وارد دژ کرم هفتواد می‌شود. پس از چند روز می‌گساری، مردی از همراهان اردشیر به جای غذای کرم، دیگی از قلع در برابرش می‌نهد و کرم اهریمنی با خوردن آن نابود می‌شود:

فروریخت ارزی‌ز مرد جوان به کنده درون کرم شد ناتوان
تراکی برآمد ز حلقوم او که لزان شد آن کنده و بوم او
(همان ۷۴۳/۷-۷۴۴)

بخش دیگری از کارکردهای ضد اهریمنی به آزمون‌هایی باز می‌گردد که برای بازشناختن گناهکار از بی‌گناه اجرا می‌شده است. در گذشته، برای ثابت کردن برحق و ناحق بودن یا پاکی و ناپاکی افراد، به «ور» یا آزمون‌های مذهبی متوسل می‌شده‌اند. یکی از انواع مهم این «ور»ها، آزمون فلز بوده است. در کتاب «ویسپرد» درباره آزمون فلز، چنین آمده است:

آزمایش آهن گداخته این است که در روی دل (سینه) به جای می‌آورند. دل باید چنان پاک و بی‌آلایش باشد که اگر آهن گداخته روی آن ریخته شود، نسوزد. آذریاد مهر اسپندان چنان زیست، آن‌گاه که آهن گداخته روی سینه‌اش ریختند به این می‌ماند که روی سینه‌اش شیر دوشیده باشند. اگر آهن گداخته به روی سینه بدکنش و بزه‌کاری چکیده شود، هرآینه بسوزد و بمیرد. (پورداد ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۶۰)

در این آزمون ویژگی قدسی و ضداهریمنی فلز، تنها پلیدی‌های اهریمنی را

س ۶- ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۸۷
می‌سوزاند و کسانی را که پاک و بی‌آلایشند، سالم باقی می‌گذارد. در کتاب
شایست و ناشایست نیز آمده است که دل‌هایی که در اثر گرمی داشتن شهریور و
فلز به پاکی رسیده‌اند، با آهن گداخته نمی‌سوزند، ولی گناهکاران در اثر این
امتحان می‌سوزند و می‌میرند. (مزدآپور ۱۳۷۹: ۲۱۴-۲۱۵)

یکی از کسانی که این آزمون برای وی اجرا شد، «آذرباد مهراسپندان» است.
وی برای اثبات درستی دین مزدیسنا به این آزمون تن در داد:

آذرباد در پیش هفتاد هزار مرد سر و تن شست و نه من روی گداخته بر سینه او ریختند و
او را هیچ رنجی نرسید، پس از همه شبهت برخاست و به دین پاکی بی‌گمان شدند و
اعتراف نمودند. (طرسوسی ۱۳۴۴، ج ۱: ۵۰)

گشتاسب نیز هنگامی که می‌خواست راستی یا ناراستی پیامبری زرتشت را
آشکار کند، به آزمون فلز روی آورد و دستور داد تا مس گداخته بر سینه او
بریزند. زرتشت از این آزمون سربلند بیرون آمد و آسیبی به او نرسید و همگان
دعوت او را پذیرفتند (قزوینی ۱۳۸۰ق: ۳۹۹-۴۰۰). گویا در روزگار «مانی» هنوز از
این رسم، اثری بوده است، زیرا وقتی که بین مانی و یک موبد، بر سر دین،
گفت‌وگو و اختلاف پیش می‌آید، موبد او را به آزمون فلز دعوت می‌کند، اما مانی
نمی‌پذیرد و این کار را، کار ستمگران می‌داند: «فَأَحْضَرَهُ بِهَرَامٍ، فَسَأَلَهُ عَنِ امْرَةٍ،
فَذَكَرَ لَهُ حَالَهُ، فَجَمَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَوْبِدِ فَنَظَرَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ الْمَوْبِدُ: ابِ لِي وَ لِكِ
رُصَاحِي يُصِيبُ عَلِيَّ مَعْدَتِي وَ مَعْدَتُكَ، فَأَيُّنَا لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ فَهُوَ عَلِيُّ الْحَقِّ. فَقَالَ
هَذَا فِعْلُ الظَّالِمَةِ» پس بهرام مانی را فراخواند و از حالش سوال کرد و او از حالش
سخن گفت. پس او را با موبد روبه‌رو کرد و به مناظره داشت. پس موبد بدو
گفت: برای من و تو فلز سرب ذوب خواهند کرد و ما آن را وارد معده خواهیم
کرد، پس به هر کس آسیب نرسید او بر حق است. مانی نپذیرفت و گفت این
کار ظالمان است. (یعقوبی ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۳۱)

ردپای ویژگی اهریمن‌ستیزی فلز را در باورهای عامیانه‌ای می‌توان پی گرفت که ریشه در آیین‌ها، اعتقادات باستانی و اساطیری دارند. در میان عامه چنین رایج است که جن و شیاطین از فلز گریزانند و نمی‌توانند در مقابل آن تاب بیاورند، از این‌رو، جنیان در خانه‌ای که مصالح آن چوبی است بیشتر حضور دارند تا خانه‌ای که با مصالح فلزی ساخته شده است (شاملو ۱۳۸۱: ۲۷۴). در مقدمه کتاب *رستم‌التواریخ* نیز یکی از ویژگی‌های اجنه، ترس از آهن ذکر شده است: «[بنی جان] از آهن و اسباب حرب می‌ترسند و می‌گریزند و کشته می‌شوند» (آصف ۱۳۵۲: ۳۰). در برخی باورها نیز آمده است که لباس را در بقچه بدون سنجاق نباید گذاشت، زیرا سنجاق از نزدیک شدن اجنه به لباس و استفاده کردن از آن جلوگیری می‌کند (شاملو ۱۳۸۱: ۲۷۴). همچنین به باور عامه، «آل» موجودی سرخ‌روی و پشمالود و بلند بالا است که تنها بر زن زائو آشکار می‌شود. از آنجا که ویژگی‌های گفته شده برای «آل»، تا حدی شبیه به ویژگی‌های موجودات اهریمنی است، گاهی برای دور کردن «آل» از فلز استفاده می‌شود. در کردستان رسم چنین است که النگوی آهنین به دست زائو می‌کنند تا از شر آل در امان بماند. (شاملو ۱۳۷۸: ۵۷۵)

مطالب گفته شده نشان می‌دهد که انسان فلز را برای مبارزه با نیروهای اهریمنی به کار می‌گرفته است، همان‌گونه که در اندیشه او امشاسپندان و قهرمانان اسطوره‌ای نیز با همین تمهید به مبارزه با اهریمن می‌رفته‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت: ویژگی ضد اهریمنی فلز با آرزوی بی‌گزندی و بی‌مرگی انسان پیوندی دیرینه دارد، تا جایی که فلز به عنوان اهریمن‌ستیزی کهن، به عاملی برای جاودانگی بشر، تبدیل شده است.

فلز و جاودانگی

چنانکه از مطالب پیشین برمی‌آید، ویژگی اهریمن‌ستیزی فلز موجب شده

س ۶-ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۸۹
است تا این عنصر پیوندی ناگسستنی با جاودانگی، بی‌مرگی و بی‌گزندی داشته
باشد. در این باورها، فلز با راندن پلشتی‌ها و اهریمنی‌ها، انسان را به سوی رویای
همیشگی‌اش، جاودانگی، رهنمون می‌شود. یکی از تمهیدات انسان برای در امان
ماندن از نیروهای اهریمنی، پناه بردن به مکان‌های مقدّس و ضداهریمنی بوده
است. در اساطیر ایرانی از بناهایی یاد شده است که کیانیان به یاری فرّۀ ایزدی
خود و برای در امان ماندن از بیماری، مرگ و گزند و نیستی ساخته‌اند. اهمیت
این بناها در آن است که دیوارهای آنها بیشتر از جنس فلز تصور شده است
(نیکویخت ۱۳۸۵: ۶۲-۶۳). دژ کیکاووس، با هفت دیوار فلزی یکی از معروف‌ترین
این دژهاست. دیوارهای این دژ، چنان بود که مرگ و پیری را دور می‌داشت؛
چنان‌که اگر پیری، دم مرگ وارد آن می‌شد، جوانی به او باز می‌گشت. (پورداد
۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۰-۲۳۱)

اما شاید بتوان گفت مهم‌ترین نمود پیوند فلز با جاودانگی در اندیشه ایرانیان،
نقش فلز در رویدادهای پایان جهان است. در اندیشه‌های زرتشتی، از بین
امشاسپندان، «شهریور» مهم‌ترین وظیفه را در این رویدادها بر عهده دارد.
شهریور، راه فرار اهریمن را با فلز گداخته می‌بندد و او را به دوزخ می‌افکند.
(تفضلی ۱۳۸۱: ۸۰)

روایت بندهش نیز از چیرگی فلز گداخته بر اهریمن در پایان جهان خبر
می‌دهد:

اهریمن و آز، بدان دعای گاهانی، به شکسته افزای، از کار افتاده، از آن گذر آسمان که از
آن درتاخته بودند، باز به تیرگی و تاریکی (افتند). گوزهر مار بدان فلز گداخته بسوزد و فلز
در دوزخ تازد و آن گند و ریمنی میان زمین، که دوزخ است، بدان فلزمانند سوزد و پاک
شود. آن سوراخ که اهریمن بدان درتاخته (بود)، بدان فلز گداخته شود. (فرنیغ دادگی
۱۳۷۸: ۱۴۶)

بر اساس اندیشه‌های زرتشتی، در رویدادهای پایان جهان، افزون بر نقش

۱۹۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — ناصر نیکویخت - هیبت‌الله اکبری گندمانی و...
اهریمن‌ستیزی فلز، گناهکاران و بی‌گناهان نیز با فلز گداخته باز شناخته می‌شوند.
در این آزمون، فلز گداخته برای پرهیزگاران همچون شیری گرم است؛ ولی برای
گناهکاران چنین نیست (زهر ۱۳۷۷: ۱۴۰):

و شهریور فلز همه کوه‌های جهان را بگدازد. (آن فلز) دهان بالای به پساخت‌گاه بایستد (=)
به بلندی زمین تا دهان انسان در محل آزمایش فلز گداخته بایستد. همه مردم از آن فلز
بگذرند و سرانجام گناهکاران بدان از گناه پاک شوند. سختی ایشان (= گناهکاران) چنان
باشد که در گیتی فلز گداخته بر ایشان بگذرانند. پرهیزکاران را چنان آسان باشد که شیر
گرم بر ایشان دوشند. (میرفخرایی ۱۳۶۷: ۶۲-۶۳)

در کتاب بندهش نیز به داوری پایان جهان به وسیله فلز اشاره شده است:
پس اریامن ایزد فلز در کوهها و دره‌ها را (به) آتش بگدازد، و بر زمین رودگونه بایستد،
سپس همه مردم را در آن فلز گداخته بگذرانند و پاک بکنند. (فرنبغ دادگی ۱۳۷۸: ۱۴۷)
با دقت در متون بالا می‌توان به شباهت‌های این داوری با آزمون فلز در
بخش‌های پیشین پی برد.

نکته‌ای که درباره نقش فلز گداخته در حوادث پایان جهان و پیوند آن با
جاودانگی به نظر می‌رسد، آن است که پیروزی بر اهریمن پیروزی بر مرگ است.
با نابودی اهریمن با فلز گداخته، آفرینش عاری از «مرگ» و «بدی» و در آن زمان
زندگانی انسان‌ها نیز جاودانه و بی‌مرز می‌شود و خوشبختی‌شان ابدی می‌گردد
(زهر ۱۳۷۵: ۵۲۵). در کتاب سوم دینکرد، جاودانگی جهان پس از نابودی اهریمن
نوید داده شده است:

در پی نابودی سرتاسری اینان (=دیوان و خزندگان اهریمنی) ذاتِ مردمیان و روان‌های
نامیرا، از کالبد همه جانوران و هر آنچه که (نامیراست) دیگر باره جدا نخواهد شد. همراه با
نامیرایی ذات، روان، آکنده از خوشبختی، در جهان پاک و تهی از پتیاره، تا به جاودان سامان
یافته خواهد ماند. (آذرفرنبغ ۱۳۸۱: ۱۹۰)

در کتاب روایت پهلوی نیز اشاره شده است که پس از نابودی اهریمن،
انسان‌ها به کمال می‌رسند، به گونه‌ای که به تن و سن مردی چهل ساله (رمز

س ۶- ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۹۱
کمال) در می‌آیند و جاودانه و بدون پیری و تباه نشدنی و فاسد نشدنی خواهند
زیست. (میرفخرایی ۱۳۶۷: ۶۳)

قدرت بخشی فلز

ویژگی مینوی و تقدس فلز را در اسطوره‌های گوناگون، در جنبه قدرت بخشی
فلز نیز می‌توان دید. در این گونه روایات، فلز ابزاری است برای غلبه بر اهریمن؛
چنانکه صاحب فلز، افزون بر اینکه از گزند اهریمن در امان است، قدرتی
ماورایی نیز دارد که گاهی به حکمرانی و سلطنت نیز می‌رسد. نمونه این باور در
انگشتی‌های مقدس تجلی یافته است. یکی از این انگشتی‌ها، انگشتی سلیمان
است. بنابر روایات اسلامی، حضرت سلیمان، انگشتی‌ای داشته که با آن بر پریان
و دیوان فرمانروایی می‌کرده است. در این داستان، قدرت و پادشاهی سلیمان،
بسته به وجود این انگشتی است؛ چنانکه وقتی دیوان انگشتی را می‌ربایند،
سلیمان از تخت به زیر می‌آید و با یافتن دوباره آن، به تاج و تخت باز می‌گردد.
(خزائلی ۱۳۴۱: ۳۷۲)

در تفسیر ابوالفتوح نیز، سبب حکمرانی سلیمان بر جنیان و شیاطین، همین
انگشتی ذکر شده است:

سلیمان علیه‌السلام، پاره‌ای مس بگرفت و نگین خود مهر بر آن جا نهاد و برای جنیان مهر بر
آهن نهادی و برای شیاطین بر مس. و حق تعالی چنان ساخته بود که هر ماردی و بی‌فرمانی
مهر سلیمان دیدی در حال مسخر و منقاد شدی (ابوالفتوح رازی ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۴۵۹)

«ابوالفضل میبیدی» در کشف الاسرار، به انگشتی حضرت آدم اشاره می‌کند که

گویا این انگشتی نیز برای آدم (ع) عزت بخش بوده است:

پس از آنکه آدم را در بهشت بنشانند، انگشتی به وی داد و گفت یا آدم هذا خاتم العز
خَلَقْتَهُ لَكَ لَا تَنْسَى فِيهِ عَهْدِي، فَأَخْلَعَهُ! ای آدم! این انگشتی عزت است که برای تو
آفریدم تا عهد مرا فراموش نکنی، در غیر این صورت از تو بازخواهم گرفت. (ابوالفضل
میبیدی ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۰)

۱۹۲ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — ناصر نیکویخت - هیبت‌الله اکبری گندمانی و...
تاج شاهان نیز نمونه دیگری است از جنبه قدرت‌بخشی فلز. از آنجا که تاج‌گذاری پادشاهان به معنای انتقال قدرت است، به نظر می‌رسد که یکی از فلسفه‌های تاج‌گذاری، در امان ماندن از گزند و به دست آوردن قدرت‌های قدسی بوده است. در اسطوره‌های ایرانی، ناهید به سبب تاجی که بر سر دارد ستایش شده است. (پور داود ۱۳۷۷: ۱۴۸)

همچنین در «رام‌یشت»، ستایش «اندروای» با ستایش تاج زرین او همراه می‌شود (همان، ج ۳: ۱۰۰). با تأمل در این روایات، می‌توان به کارکرد قدرت‌بخشی فلز پی برد. در برخی اسطوره‌ها، این ویژگی تاج‌های فلزی، به طوق‌ها یا حلقه‌های گل انتقال می‌یابد؛ چنانکه در اسطوره‌های هندی، حلقه گلی که «اینده» به «بیمه» می‌بخشد، ضامن پادشاهی و قدرت اوست (دومزیل ۱۳۸۳: ۱۰۴). می‌توان گفت در این نمونه‌ها، گل‌ها و شاخه‌ها و پارچه‌ها در قدرت‌آفرینی، همان کارکرد فلز را دارند. نمونه دیگری از این تاج‌ها و حلقه‌ها، دستارها و سربندهایی است که امروزه به صورت پارچه‌هایی بر دست بسته می‌شوند. این دستارها نیز همان خاصیت قدرت‌بخشی فلز را در بر دارند. (سودآور ۱۳۸۴: ۱۰۴)

جنگ‌افزارهای جادویی و مقدس

چنانکه پیشتر اشاره شد، هم در روایات زرتشتی و هم در روایات اسلامی، یکی از کارکردهای فلز، دفاع و جنگ شمرده شده است. بر اساس این باورها، به جنگ‌افزارهای فلزی اعجاب‌انگیزی اشاره شده است که ویژگی‌های اسطوره‌ای دارند. این جنگ‌افزارها، ابزار قدرت خدایان و پهلوانان و شخصیت‌های دینی و حماسی، پنداشته شده‌اند و ویژگی‌های ضد اهریمنی، قدرت‌بخشی و قدسی دارند.

در روایت‌های مهری آمده است که میترا گریزی دارد که صد تیغه آن از زر

س ۶- ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۹۳

خالص ساخته شده است و با آن، پیمان‌شکنان را نابود می‌کند. این سلاح، «محکم‌ترین و پیروزمندترین» سلاح است و اهریمن و دیوان از آن گریزانند. بنا بر این روایت‌ها، میترا سپری نیز از زر و سیم و با همان ویژگی‌ها به دست دارد (رضی ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۵۵). همچنین در «مهریشت» آمده است که «مهر را می‌ستاییم... کسی که وره‌رام اهورا آفریده از پیش او روان گردد به صورت یک گراز... (گراز) غضبناکی که به آن نزدیک نتوان شد با صورت خال‌دار. یک گراز قوی با پاهای آهنین، با چنگال‌های آهنین، با اعصاب آهنین، با دم آهنین، با چانه آهنین» (پوردادود ۱۳۷۷: ۴۵۹). «فروهرهای پاک» نیز سلاح‌های فلزی ضد اهریمنی دارند:

فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستاییم که با خود فلزی، با سلاح فلزی در میدان رزم درخشان می‌جنگند که خنجر آخته برای نابود ساختن هزاران دیوها برگرفته‌اند. (همان: ۴۷۷).

میترا، سلاح‌های دیگری نیز دارد، از جمله هزار تبرزینِ دودم، هزار خنجر، هزار گرز آهنین و یک گرز ویژه سبک دور پرتاب زرین با صد تیغه بر آن که به سوی دیوان پرتاب می‌شود. (رضی ۱۳۶۱، ج ۱: ۸۷)

«سیاوش» نیز زرهی نفوذناپذیر داشته است (رک. به: فردوسی ۱۳۷۶/۴/۷۴۸-۷۵۰). این زره پس از کشته شدن سیاوش، به گیو و پس از گیو به فرزندش بیژن می‌رسد. در نبرد میان فرود و بیژن، تخوار، خطاب به فرود، از بیژن چنین یاد می‌کند:

و دیگر که دارد همی آن زره	کجا گیو زد بر میان بر گره
برو تیر ژوپین بیابد گذار	سزد گر پیاده کند کارزار
تو با او بسنده نباشی به جنگ	نگه کن که الماس دارد به چنگ

(فردوسی ۱۳۷۶/۴/۸۰۴-۸۰۶)

سرانجام «فرود»، با نیروی زره سیاوش، در مقابل «بیژن» تاب نمی‌آورد و کشته می‌شود.

نمونه این زره را در *داراب‌نامه* نیز می‌توان دید. «داراب»، زرهی دارد که هیچ سلاحی بر آن کارگر نیست. (طرسوسی ۱۳۴۴، ج ۱: ۶۶-۶۷)، همچنین، جوشن «سمندون» نیز زخم‌ناپذیر است، سبب زخم‌ناپذیری آن چنین است که این جوشن را در خون آدمی پرورده‌اند. (همان: ۷۲)

در روایات اسلامی، نمونه چنین شمشیرهایی را در شمشیر ذوالفقار می‌توان دید. «ابوالفتوح رازی»، در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، پس از نقل روایاتی مبنی بر بهشتی و آسمانی بودن فلز، بیان می‌کند:

مراد به این آهن ذوالفقار است که برای رسول صلی‌الله‌علیه و سلم از آسمان فرو فرستاد و رسول صلی‌الله‌علیه و سلم به حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات‌الله و سلامه‌علیه داد... حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله و سلامه‌علیه روایت کرد که جبرئیل علیه‌السلام به نزدیک رسول صلی‌الله‌علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول صلی‌الله‌علیه در یمن صنمی است در آهن گرفته، کس بفرست و بفرمای تا آن صنم بشکند و از آن دو تیغ سازند که بدان قتال کنند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: رسول صلی‌الله‌علیه و آله و سلم مرا بخواند و آنجا فرستاد. من برفتم و آن صنم بشکستم و آهن او پیش رسول صلی‌الله‌علیه و آله و سلم آوردم، بفرمود تا از دو تیغ ساختند؛ یکی را مخدم نام کرد و یکی را ذوالفقار، و به من داد تا بدو قتال می‌کردم. روز احد رسول مرا گفت: لا سیف الا ذوالفقار ولا فتی الا علی. (ابوالفتوح رازی ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۵۵-۲۵۶)

در این تفسیر، «ذوالفقار» شمشیری آسمانی پنداشته شده است. خاص بودن «ذوالفقار»، باعث شده است تا کم‌کم ویژگی‌های اسطوره‌ای به خود بگیرد تا جایی که برخی آن را هدیه بلقیس به سلیمان می‌دانستند، و برخی بر این باور بودند که پیامبر شاخه‌ای از درختی برید و به دست علی (ع) داد و آن شاخه در دست او به تیغی تبدیل شد. (ر.ک. به: همان؛ طبرسی ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م، ج ۹ و ۱۰: ۳۶۳؛ و طبری ۱۳۵۲، ج ۱۱: ۱۳۶)

نمونه شمشیرهای جادویی که برای کشتن نیروهای اهریمنی به کار می‌روند، در حماسه‌ها و داستان‌های اروپایی نیز دیده می‌شود. در «حماسه بیوولف»، که

س ۶-ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۹۵
حماسه‌ای است ژرمنی، بیوولف با نیروی شمشیری بزرگ، متعلق به دوران
باستان، ماده دیوی را می‌کشد. شمشیر اسرارآمیز دیگری نیز در این داستان هست
که «ویگلاف» با آن اژدهایی را از پای در می‌آورد. (ر.ک. به: روزنبرگ ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۳۶-
۵۴۹)

در داستان «آرتور شاه» نیز نمونه این شمشیر دیده می‌شود. «آرتور شاه»، که
بزرگ‌ترین پادشاه افسانه‌ای بریتانیاست، شمشیری داشت که با آن به پادشاهی
رسید. وی با نیروی این شمشیر، دیوی خشمگین را از پای در آورد. همچنین این
شمشیر نیامی داشت که تا وقتی که آرتور شاه آن را به کمرش می‌بست، از گزند
حوادث در امان بود (همان: ۵۵۵-۶۱۵). نمونه دیگری از این شمشیرها را در
شمشیر زخم‌ناپذیر رولاند، پهلوان حماسی فرانسه، نیز می‌توان دید. (خالقی مطلق
۱۳۷۲: ۲۸۸-۲۸۹)^(۳).

بنابراین با نگاهی به مجموعه این نمونه‌ها، بخشی از ویژگی قدرت بخشی این
سلاح‌ها را می‌توان حاصل وجود فلز در دست پهلوانان دانست. این ویژگی در
کنار ویژگی‌های پیشین می‌تواند تقویت‌کننده کارکرد اهریمن‌ستیزی فلز باشد.

نتیجه

با مطالعه اسطوره‌های مربوط به آفرینش فلز، می‌توان به پیوند فلز با آسمان، بهشت
و خدایان پی برد. بر همین اساس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و کارکردهای این عنصر
مبارزه با پدیده‌های اهریمنی است. این ویژگی مهم در سلاح‌های مقدس، اسطوره‌های
مربوط به جنگ با نیروهای اهریمنی و غلبه بر آنها به روشنی نمود یافته است. از آنجا
که در باور پیشینیان - به ویژه ایرانیان - مرگ، بیماری، گمراهی، قحطی و گزند جزو
نیروهای اهریمنی و پلستی بوده‌اند، غلبه بر آنها نیز به منزله دستیابی به بی‌مرگی و
بی‌گزندی بوده است. از این رو انسان‌ها، مکان‌ها و امور مقدس، همواره در پناه
حصاری فلزی با در امان ماندن از اهریمن به جاودانگی دست می‌یافته‌اند؛ بنابراین،

۱۹۶ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — ناصر نیکویخت - هیبت‌الله اکبری گندمانی و...
تقدس فلز در متون اساطیری و دینی، برآیند چند عامل است که آسمانی بودن،
اهریمن‌ستیزی، بی‌مرگی و نیروبخشی فلز مهم‌ترین مؤلفه‌های آن به‌شمار می‌روند.

پی‌نوشت

(۱) بر اساس کتاب «روایت پهلوی»، در پایان جهان، تنها شهریور می‌تواند با اهریمن مبارزه و او را نابود کند. شهریور با فلز گداخته به جنگ اهریمن می‌رود و پیروز می‌شود: «آنگاه شهریور به سوراخی که ایشان اندر شدند، فلز گداخته ریزد و از پس (ایشان) اندر شود. دیوان از این زمین به دوزخ افتند.» (میرفخرایی ۱۳۶۷: ۶۳)

(۲) تاج و انگشتری افزون بر فلزین بودن، ویژگی‌های نماد دایره را، به عنوان یکی دیگر از نمادهای جاودانگی، نیز در خود دارند. (بزرگ بیگدلی ۱۳۸۶: ۸۵-۹۱)

(۳) در حماسه‌ای دیگر، «زیگورد» نیز چنین شمشیری دارد. بنا بر این حماسه که متعلق به مناطق شمالی اروپا است، «زیگورد»، با شمشیری که از تکه‌های شمشیر پدرش ساخته شده است، ازدهایی عظیم را نابود می‌کند (ر.ک. به: روزنبرگ ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۵۴). ویژگی‌های شمشیرهای یاد شده را در «پتک تور»، مربوط به یکی از اشعار اروپای شمالی نیز می‌توان دید. (همان: ۴۳۱-۴۳۴)

کتابنامه

قرآن کریم.
آذر فرنیغ، آذرباد. ۱۳۸۱. کتاب سوم دینکرد. ترجمه فریدون فضیلت. تهران: فرهنگ
دهخدا.
آصف، محمدهاشم. ۱۳۵۲. رستم‌التواریخ. به تصحیح محمد مشیری. چ ۲. تهران:
امیرکبیر.
ابن فقیه (ابوبکر احمد بن اسحاق همدانی). ۱۳۴۹. مختصرالبلدان. ترجمه ح، مسعود.
تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ابن کنیر، اسماعیل. ۱۴۱۲ هـ. ق / ۱۹۹۲ م. تفسیرالقرآن العظیم. بیروت: دارالمعرفه.

س ۶- ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۹۷

ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین حسین بن علی بن محمد رازی. ۱۴۰۴ ه. ق. تفسیر
روض الجنان و روح الجنان. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

ابوالفضل میبدی، رشیدالدین. ۱۳۸۲. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار. به سعی و اهتمام
علی اصغر حکمت. چ ۷. تهران: امیرکبیر.

برهان قاطع.

بزرگ بیگدلی، سعید؛ اکبری گندمانی، هیبت‌الله؛ محمدی کله‌سر، علیرضا. ۱۳۸۶.
«نمادهای جاودانگی (تحلیل و بررسی نماد دایره در متون دینی و اساطیری)». گوهر
گویا. س ۱. ش ۱. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

بلعمی، محمد ابن محمد. ۱۳۴۱. تاریخ بلعمی. به تصحیح محمدتقی بهار. به کوشش
پروین گنابادی. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.

مجمل‌التواریخ و القصص. ۱۳۱۸. به تصحیح محمدتقی بهار. تهران. کلاله خاور.
بهار، مهرداد. ۱۳۸۱. پژوهشی در اساطیر ایران. چ ۴. تهران: آگاه.

پور داود، ابراهیم. ۱۳۷۷. یشت‌ها. تهران: اساطیر.

_____ . ۱۳۸۱. ویسپرد. تهران: اساطیر.

تفضلی، احمد. ۱۳۸۱. مینوی خرد. به کوشش ژاله آموزگار. چ ۳. تهران: توس.

حائری طهرانی، میر سیدعلی. ۱۳۳۹. المقتنیات الدرر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

خالقی مطلق، جلال. ۱۳۷۲. گل رنجهای کهن. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر مرکز.

خزائلی، محمد. ۱۳۴۱. اعلام قرآن. تهران: امیرکبیر.

دومزیل، ژرژ. ۱۳۸۳. سرنوشت شهریار. ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان. تهران: قصه.
رضی، هاشم. ۱۳۷۶. وندیداد. تهران: فکر روز.

_____ . ۱۳۸۱. تاریخ آیین رازآمیز میترایی در شرق و غرب: پژوهشی در تاریخ آیین
میترایی از آغاز تا عصر حاضر. تهران: بهجت.

روزنبرگ، دونا. ۱۳۷۸. اساطیر و حماسه‌های جهان. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران:
اساطیر.

۱۹۸ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — ناصر نیکویخت - هیبت‌الله اکبری گندمانی و...
زمخشری، جارالله محمود بن عمر. ۱۴۱۶ ه.ق. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و هو
تفسیر القرآن الکریم. بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
زهر، آر.سی. ۱۳۷۷. تعالیم مغان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
_____ . ۱۳۷۵. طلوع و غروب زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.
سودآور، ابوالعلاء. ۱۳۸۴. فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان. تهران: نی.
شاملو، احمد. ۱۳۸۱. کتاب کوچه. ج ۱۱. تهران: مازیار.
_____ . ۱۳۷۸. کتاب کوچه. ج ۱. تهران: مازیار.
طبرسی، شیخ ابی علی فضل ابن الحسن. ۱۴۰۶ ه.ق / ۱۹۸۶ م. مجمع البیان فی
تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. ۱۳۵۲. تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران:
بنیاد فرهنگ ایران.
طرسوسی، ابو طاهر محمد بن حسن موسی. ۱۳۴۴. داراب نامه. به کوشش ذبیح‌الله صفا.
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۶. شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۴. تهران: قطره.
فرنبرگ دادگی. ۱۳۷۸. بندهش. به کوشش مهرداد بهار. تهران: توس.
فریزر، جیمز جرج. ۱۳۸۲. شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
قزوینی، زکریا (محمد بن محمود) ۱۳۸۰ ه.ق. / ۱۹۶۰ م. آثارالعباد و اخبارالبلاد. بیروت:
دارالصادر للطباعة و النشر.
کوپر، جی.سی. ۱۳۷۹. فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران:
فرشاد.
مزدپور، کتایون. (آوانویسی و ترجمه) ۱۳۷۹. شایست و ناشایست (متنی به زبان فارسی
میانه). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
میرفخرایی، مهشید. ۱۳۶۷. روایت بلند پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی.

س ۶-ش ۱۸- بهار ۸۹ _____ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی / ۱۹۹
نیکوبخت، ناصر؛ اکبری گندمانی، هیبت الله. ۱۳۸۵. «بناهای اساطیری و راز جاودانگی
در اسطوره‌های ملی و مذهبی». پژوهش زبان و ادب فارسی. ش ۷. تهران: جهاد
دانشگاهی.
وارنینگ، فیلیپ. ۱۳۷۱. فرهنگ خرافات (عجیب‌ترین خرافات مردم جهان). ترجمه احمد
حجاریان. چ ۱. تهران: ناشر مترجم.
یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. ۱۳۸۵. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران:
علمی و فرهنگی.